

آیا دعوای ۱+۵ با جمهوری اسلامی بر سرفعالیت هسته ای مهم بوده

امیرفیض- حقوقدان

موضوع اختلاف و مرافعه ۱+۵ با جمهوری اسلامی که منجر به توافق جامع مشترک شده است از جهات متعددی قابل بحث و نقد است یکی از آن جهات که میتواند زیربنای نقد مراتب دیگر توافق جامع گردد اهمیت مرافعه و تلاش و صرف وقت و سرمایه برای رسیدن به نتیجه تا توافق جامع وین است.

از آنجا که بیشتر اظهارنظرهای مربوط به موضوع مزبور، با اشاره به مدت ۱۲ سال مذاکره و اینکه شاید طولانی ترین موضوع مورد مذاکره بین المللی بوده باشد اهمیت خاصی به آن داده اند، لذا سمت این تحریر درباره واقعت مرافعه ۱+۵ با ایران بر سرفعالیت های هسته ای است که نشان میدهد ماهیت دعوای مزبور اجازه نمیدهد که مرافعه مزبور یک تصمیم مشکل و بسیار مهم بین المللی تلقی گردد.

اجازه بفرمائید با مثالی جلو برویم:

عظمت یک دعوای حقوقی و یا کیفی از ادعای نامه دادستان و تحقیقات از متهم و موضوع اتهام شناخته میشود.

اگر دادستان اعلام کند که دلیلی بر اتهام متهم نیست و نظر کارشناسان دادگاه هم پشتوانه اعلام نظر دادستان باشد و متهم نیز در مراحل تحقیق و همچنین در دادگاه اعلام برائت نماید و قسم هم بخورد که مرتکب جنایت نشده و فتوا هم بیاورد که قتل حرام است و متهم هم مسلمان میباشد، چنین دعوایی مهم تلقی نمیشود زیرا دادستان دلیلی بوقوع جرم از ناحیه متهم ندارد و در یک جریان طبیعی یکی دو جلسه کار دادگاه خاتمه میابد و حکم صادر میشود ولی اگر متهم در دادگاه ویا صورت جلسات تحقیق حرفهای ضد و نقیض زد البته که دادگاه برای صدور حکم با مشکلاتی مواجه خواهد شد که رفع آنها مستلزم صرف وقت است و در نتیجه بنظر میرسد که دادگاه بایک موضوع مهمی روبرو شده است در حالیکه موضوع بمناسبت نبودن دلیل، مهم نبوده بلکه ندانمکاری و سوء نیت متهم و غرض هانی که پنهان داشته ویا قصد وکلای دعوای در طولانی ساختن دعوای کشاکش دادگاه شده است.

مرافعه ۱+۵ با جمهوری اسلامی کاملاً با مثالی که آورده شد قابل تطبیق است. آژانس بین المللی انرژی اتمی گواهی کرده که دلیلی بر اینکه ایران دنبال ساخت سلاح هسته ای است در دست نیست. ۱۳ سازمان اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل گواهی کرده اند که ایران دنبال ساخت بمب اتمی نیست؛ بنابراین طرح دعوای علیه ایران و ارسال آن به شورای امنیت و ده سال مذاکره برای دعوایی که فاقد ادعا و دلیل و سند است عمل بیهوده است و نمیتوان آنرا به پای عظمت دعوای محسوب داشت بلکه باید علت صرف وقت را در عوامل دیگر بغیر از ماهیت دعوای دانست.

جمهوری اسلامی که در تمثیل بالا نقش متهم را دارد آنقدر حرفهای ضد و نقیض زد و حرکتهای مشکوک از خود نشان داد که هریک به ۱+۵ حق میداد که نگران موضوع شده و برای اطمینان خاطر به مذاکره و شرط و شروط متوسل بشوند زیرا ۱+۵ در مقابل شورای امنیت مسئولیت داشت.

محال است که در یک گفتگوی بین دو کشور، مسئله بی اعتمادی رکن اساسی گفتگو شناخته شود؛ اگر هم عدم اعتماد وجود داشته باشد اعلام آن هرگز نمیشود. زیرا حساسیت جامعه جهانی را متوجه موضوع ساخته و نمیتواند که در محیط بی اعتمادی توافق جدی و قابل اطمینانی حاصل بشود.

آمریکا از این نادانی جمهوری اسلامی مبنی بر عدم اعتماد به طرفین مذاکره فوراً استقبال کرد و آمریکا هم متقابلاً همانند جمهوری اسلامی فاز بی اعتمادی در مذاکرات را گشود زیرا با استفاده از فاز بی اعتمادی جمهوری اسلامی و خود میتوانست به فصول سخت و نظارت های مدت دار و احتیاط در تعلیق تحریم ها متوسل شود یعنی دنیا به سخت گیری های ۱+۵ نمره قابل قبولی بدهد.

اصرار جمهوری اسلامی آنها از زبان رهبر! که ایرانیان و حتی خارجیان حرف او را حرف آخر میدانند به عدم اعتماد به کشورهای ۱+۵ آنها با استفاده از واژه (بهیچوجه) و گذاشتن خطوط قرمز (کشوری که قصد ساختن سلاح اتمی را ندارد چرا باید متوسل به خطوط قرمز که نوعی مقاومت و ترصد برای ساخت سلاح هسته ای قابل تعبیر است، بشود).

اظهارات رئیس ستاد جمهوری اسلامی (سرلشگر گامیش= فیروزآبادی) به اینکه او مامور جنگ با آمریکا است، ادعای اینکه فردو را ۷۰ متر زیر کوه ساختیم که آمریکا نتواند بمباران کند و اعلام به اینکه در جنگ با آمریکا جنگ به داخل خاک آمریکا کشیده خواهد شد و قس علیهذا مراتبی است که طرف مذاکره را نگران میکند و قضیه میشود مصداق (قسم حضرت عباس را قبول کنم = فتوای سیدعلی ویا آمادگی جنگی جمهوری اسلامی علیه آمریکا را).

اگر جمهوری اسلامی مدعی بود که همانند کشورهای پاکستان و هندوستان و اسرائیل باید سلاح اتمی داشته باشد و با مقاومت کشورهای ۱+۵ روبرو میشد و برای رفع این مشکل ۱۲ سال گفتگو ویا اقدامات جنگی لازم میگردید، ممکن بود که دعوی مزبور را بسیار مهم تلقی کرد زیرا خواسته مذاکره اسقاط ادعای جمهوری اسلامی بود در غیر این حالت یعنی اعلام عدم علاقه جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای و صرفاً استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای طبق مقررات آژانس اتمی، بهیچوجه یک مذاکرات مهم ویا تصمیم تاریخی نیست بلکه مجموعه ای از ندانمکاری و بی سیاستی جمهوری اسلامی در برخورد با مشکل مزبور است.

آیا همه ۱۴۰ کشوری که عضویت آژانس اتمی بین المللی را دارند و برخی از آنها هم لایحه الحاقی را امضا کرده و آن کشورها هم به فعالیت های اتمی صلح آمیز مشغولند همین مرافعه ۱۲ ساله با جهان را داشته اند؟

فراموش نکنیم که دولتها و بویژه مامورین دولت ها در مذاکرات بین المللی همواره آنرا یک ماموریت مهم و تاریخی تلقی میکنند و بقول معروف از گاهی کوهی میسازند؛ کاری که هم نمایندگان ایران و هم آمریکا کردند.

یک رسانه اینترنتی آلمانی که بوسیله ایرانیان آقای ع-ه برای جاوید ایران ارسال شده مطلبی دارد که میتواند پشتوانه عرایض بالا گردد، میگوید.

«توافقنامه خود یک دست انداز پرمعنا بر استقلال ایران است که بوسیله بحران ساختگی درباره برنامه هسته ای ایران که اصلا نه وجود دارد و نه هیچگاه وجود داشته بناشده است»

راه ساده

در سالی که روحانی داوطلبانه لایحه الحاقی آژانس را پذیرفت و خاتمی آنرا ملغی ساخت؛ اگر لایحه الحاقی آژانس در مجلس تصویب میشد، ایران در کنار اعضای آژانس اتمی مشمول شرایط عمومی لایحه الحاقی میگردید. و چنانچه ایران در ادعای خود مبنی بر عدم رویکرد به سلاح هسته ای پایدار بود، موردی برای ایجاد کشمکش که ۱۲ سال ادامه یابد نبود بفرض که بهانه هائی از سوی غرب عنوان میشد کافی بود؛ علیرغم عضویت ایران در آژانس و امضای لایحه الحاقی، مجلس هم وارد میشد و همانطور که در این اواخر مصوبه ای را بتصویب رسانده که توافق جامع نباید ناقض خطوط قرمز باشد یک ماده واحده ای را بتصویب میرساند که دولت جمهوری اسلامی حق فعالیت در زمینه سلاحهای هسته ای ندارد و آنرا بجای فتوا که بسیار حرف بردار بود و هست و نوعی گذاری بر سر غرب تعبیر شده، آن قانون را به جریان میانداخت و مجلس هیئتی را بر نظارت فعالیت های هسته ای صلح آمیز معین میکرد که مرتبا گزارش های لازم را منتشر کند. بطور حتم موضوع هسته ای ایران در جهت امروزی نمیتوانست حرکت کند؛ یعنی موضوعی که با همه تحمیلات معارض با حق حاکمیت ملت ایران و اجازه دخالت و نظارت در فعالیت های داخلی کشور به دولت آمریکا، تازه تحریم های شورای امنیت هم برداشته نمیشود و لغوبرخی از محدودیت های خرید سلاح های جنگی به ۵ سال و ۸ سال بعد و آنهم در صورت رضایت غرب به اجرای توافق جامع موکول شده است.

البته غرب و آمریکا خواهان قراردادن دست و پهای جمهوری اسلامی در پوست گردو هستند ولی این جمهوری اسلامی است که شرایط آنرا فراهم میکند.

هم امروز که چند روزی از امضای توافق جامع میگذرد و هنوز حتی توافق مزبور به شورای امنیت نرفته سیدعلی اعلام کرده که سیاست ایران نسبت به آمریکا هیچگونه تغییری نخواهد کرد و کمک ایران به حماس و حزب الله و سوریه و فلسطین و یمن ادامه خواهد داشت.

این اظهارات نسنجیده و عوام پسند پوست گردو هائی است که خود جمهوری اسلامی برای استفاده آمریکا فراهم میکند و اگر آمریکا از آنها استفاده نکند احمق است.

همین اظهارات سیدعلی درباره کمک جمهوری اسلامی به گروه های تروریستی است که سبب میشود خاتم شرمین صریحا بگوید:

«موافقت نامه جامع هیچ ارتباطی به تحریم های کنگره آمریکا که در ارتباط با فعالیت های هسته ای ایران نیست و مربوط به حقوق بشرو فعالیت های تروریستی است نخواهد داشت»

هدف آمریکا از صرف مدت

موقعیت آمریکا در رابطه با اهداف آن کشور در ایران و نیز خاورمیانه ایجاب میکرد که از سیاست خریدن زمان بوسیله جمهوری اسلامی راضی باشد تا شرایط ایران اجازه دهد که شخص مورد نظر آمریکا مسئول تشکیل دولت جمهوری ایران بشود و جان کری که بنابر نوشته روزنامه های آمریکایی متخصص طولانی کردن مذاکرات است بجای خانم کلینتون ماموریت مدیریت آمریکا را در مذاکره عهده دار شود. صرف مدت سبب شد که شیخ حسن روحانی که مک فارلن رئیس هیئت آمریکایی اعزام به ایران پس از دیدارهای محرمانه او را تافته جدا بافته از دیگران نامید به ریاست جمهوری ایران برسد؛ روحانی که در اولین سخنرانی اش امیدواری به برقراری روابط با اسرائیل را دلمشغولی داد و آمریکا را کدخدا نامید که بدون او نمیتوان آرامش داشت، متصدی مذاکرات هسته ای ایران با ۱+۵ شد و توافق جامع وین محصول یک زدو بند سیاسی بین دولت آمریکا و دولت روحانی شد.

سهامیه در توافق جامع

سید علی خامنه ای

اولین سهم بزرگ در توافق جامع متعلق به سید علی است که به خواسته حفظ اساس جمهوری اسلامی و تامین امنیت حکومت و بخصوص آخوندهای وابسته، به حمایت از توافق جامع که بحقیقت باید گفت پروانه قانونی ورود و تسلط آمریکا بر حاکمیت ملی و استقلال ایران است نصیب او شده است.

این حقیقت یعنی پامال شدن استقلال و حاکمیت ایران بوسیله توافق جامع چیز مستوری نیست کما اینکه یک رسانه آلمانی نوشت: «توافقنامه، خود یک دست انداز یرمعنا بر استقلال ایران است».

(تاثیر توافق جامع بر استقلال و حاکمیت ایران نیاز به تحریرات دیگری دارد).

جمهوری اسلامی شرط تامین امنیت رژیم اسلامی و قبول آنرا از سوی آمریکا زیربنای هرگونه گفتگو با آمریکا میدانست کما اینکه بنا بر اعلام خبرگزاری ها هنگام ورود رئیس جمهور عراق (طالبانی) به ایران این پیام به او باما از جانب ایران داده شد که: «ایران خواهان تامین امنیت و طرد فکر براندازی جمهوری اسلامی از سوی آمریکا است».

جمهوری اسلامی آنقدر مذاکرات را دول^۱ داد و ایجاد وسواس کرد که توانست امنیت حکومت الیگارشی اسلامی را از او باما بگیرد و تفویض این امنیت کاملا از سیاست و سخنرانی او باما قابل درک است.

سید علی در توافق جامع به این خواست خود رسید. اینهم موضوع نامعلومی نیست، چنانکه آقای سعید برزین تحلیلگر سیاسی بی بی سی نوشت: «رہبری ایران ثبات سیاسی رابه قیمت تغییر سیاست هسته ای

۱- دول [د و] (ا) (اصطلاح عامیانه) مظاره . تأخیر در اجرای امری . دول دادن ؛ از سر باز کردن و بتأخیر انداختن امری و از زیر آن در رفتن و شانه خالی کردن . - لغت نامه دهخدا.

خرید و آقای بهنام امینی هم نوشت: **<تقلای جمهوری اسلامی برای حفظ امکان غنی سازی و تداوم برنامه موشکی درحقیقت برای تضمین بقای قدرت الیگارشسی حاکم است>**

طرح آشتی ملی

سید علی و عموم اخوندهای سرکار نگران بودند و هستند که با دگرگونی اوضاع از طریق جنگ و یا میهن پرستان، خسارات جانی و مالی غیرقابل تصویری گریبان آنها را خواهد گرفت و تنها راه برای تامین امنیت آنان طرح آشتی ملی است که بوسیله مخالفین پیشنهاد و پایه ریزی گردیده، که طرح مزبور زمینه های لازم را برای انتقام و پاکسازی کشور از آخوند جماعت خشک خواهد کرد و بصورت مانیفستی دستورالعمل اپوزیسیون خواهد بود.

طرح آشتی ملی بموازات مذاکرات هسته ای ازسوی جنبش سبز در داخل و به اصطلاح اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج بصورت یکی از ارکان مبارزه آنان قرارگرفت؛ که میتوان آنرا در فعالیت های امیرحسین جهانشاهی و همچنین شورای تجزیه طلبان متعلق به رئیس آن یافت.

(امیرحسین جهانشاهی درسه ماه قبل به اعتبار همان طرح آشتی ملی که مورد حمایت شیخ حسن هم هست بیانیه ای داد که درسه ماه دیگر به ایران خواهد رفت و طبق قانون جمهوری اسلامی عمل میکند یعنی اولین کسی است از اپوزیسیون که به اجرای آشتی ملی عمل کرد)^۲

صاحب سهم دیگر

صاحب سهم دیگر، شورای تجزیه طلبان و رئیس آن است. رئیس شورا حدود ۳۰ سال اصرار در اصرار داشتند که >غرب نباید با جمهوری اسلامی مذاکره کند و باید به آن پشت کند و باید بیاید با اپوزیسیون مذاکره کند<. اما در همین روزهای نزدیک به توافق جامع، رئیس شورا در نامه ای که مستقیماً به روسای کشورهای ۵+۱ نوشت صریحاً خواست که کشورهای مزبور با جمهوری اسلامی مذاکره کنند؛ البته **تنها**

این اجازه را ندادند بلکه از جانب ملت ایران خواستار برداشتن مرزهای ایران هم شدند.

میتوان گفت که روسای کشورهای ۵+۱ به نامه مزبور اعتنائی ندارند، ولی اعتنا و یا بی اعتنائی آنها به آن نامه، آثاری که اجازه مخصوص اپوزیسیون به ۵+۱ برای مذاکره با جمهوری اسلامی داده را زائل نمیکند، و آنچه اثر گذار است امر تقاضاست و قبول آن یک امر دیگر و حامل اثرات دیگر است.

اجازه مزبور نشان میدهد که هم دولت جمهوری اسلامی و هم به اصطلاح اپوزیسیون جمهوری اسلامی برای مذاکرات مزبور قائل به مشروعیت هستند و لاجرم مشروعیت مزبور منتقل میشود به مشروعیت توافق جامع یعنی اسارت ایران.

تصور نمیشود که مختصراً اشاره ای که شد حق مطلب را کاملاً بیان کرده باشد.

^۲ - این طرح، تنها در جهت امیال انگلستان و تا قدری روسیه در حفظ آخوند جماعت طراحی شده است. نگرانی از آن بوده است در رستاخیز تاریخی ایران ریشه آخوند، یعنی ابزار استعمار انگلستان و غرب و تا حدودی روسیه (در حوزه ها نفوذ دارد) توسط مردم ریشه کن شود. ح-ک

سهم اسرائیل

تشخیص سهم اسرائیل در توافق جامع را خاتم وندی شرمن سرپرست آمریکائی مذاکرات بیان کرده که باتفاق میخوانیم:

«ما از متخصصان اسرائیلی درخواست کردیم اعتبار آزمایشهای علمی ما و ابعاد این توافق را بررسی کنند بهمین خاطر است که از تضمین های امنیتی این توافق اطمینان داریم. پیگردی راکتور اراک به تأیید متخصصان اسرائیلی رسیده است. اسرائیل به بخشهای مهمی از توافق اتمی ایران تأثیر گذاشته است»

(روزنامه هآرتس اسرائیل به قلم باراک راوند ۲۶ تیرماه ۱۳۹۴)

